

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

بحث در استدلال به روايت دوم باب ششم، «باب وجوب اظهار الكراهة للمنكر و الاعراض
عن فاعله» بود برای اثبات تفسير ششم که عبارت بود از اظهار کراهت، وجوب اظهار
کراهت نفسانی. روايت از نظر دلالت مناقشه شد و اما از نظر سند عرض شد که در چند
منبع این روايت شریفه آمده است؛ در کافی شریف، در کتاب الزهد حسين بن سعيد
اهوازی، در امالی شيخ طوسی و در الفقه المنسوب الى الرضا سلام الله عليه.

اما سند کافی دارای سه مشکله هست؛ مشکله‌ی اولی این هست که دارد «عن محمد بن
يحيى عن الحسين» این عن الحسين ما استظهار کرده بودیم که این حسين بن سعيد
اهوازی است به لحاظ طبقه و امثال این‌ها، اما همان‌طور که فرمودند و بعد مراجعه
کردیم در خود کافی شریف حسين بن اسحاق هست و این یکی از جاهایی هست که
صاحب وسائل قدس سره... یکی از مشکلات وسائل همین تصرفات این‌چنینی است که
صاحب وسائل فرموده گاهی تقطیع فرموده و این تقطیع مضر شده و گاهی بعضی از
خصوصیات را حذف کرده روی این که برای خودش واضح بوده برای تلخیص، بعضی
خصوصیات را حذف فرموده مثل همین‌جا، حسين بن اسحاق، این امور منشأ شده که
مرحوم آقای بروجردی رحمة الله عليه جامع احادیث شیعه را پایه‌گذاری کنند بخاطر این
نواقصی است که در وسائل الشیعه در کنار البته جهات مهمه‌ای که این کتاب دارد و بسیار
خوب هست ولی یک نواقصی هم دارد که یا لیت این نواقص را نداشت و من جمله این
هست که هیچ از آیات مبارکات ایشان نامی نبرده در هر بابی آیات را ذکر نکردند فقط
روایات را ذکر کردند این هم یک نقیصه‌ای است که در جامع احادیث شیعه این نقیصه
برطرف شد که آیات دالّه در هر بابی را ایشان نیاورده

س: ???

ج: ممکن است همان مسلک است حالا روی مسلکی که ایشان اخباری باشد و این‌ها.

س: ???

ج: خب هنوز بالاخره آن شیوعی که باید پیدا بکند جامع احادیث شیعه؛ پیدا نکرده علاوه بر
این که خب تازه تمام شده دوره‌اش، و بعد هم بالاخره حالا معاصرت و امثال ذلک و جهات
دیگری که وجود دارد هنوز باعث نشده که این کتاب، و الا آن کتاب، کتاب بسیار خوبی

است که می‌تواند جایگزین وسائل بشود، محصّنات فراوانی دارد آن کتاب، البته بعضی خصوصیات دارد کتاب وسائل الشیعه که او ندارد و آن این هست که ایشان سند معن عن دارد تا اصحاب کتب، مرحوم صاحب وسائل، اما جامع احادیث شیعه نه دیگر، او از همین کتاب‌های متعارف در بازار نوشته شده.

س: باب بندی آن عین وسائل هست؟

ج: شبیه این هست ولی اجمع از وسائل است. صاحب وسائل خیلی ریز کردند ابواب را، فلذا یک مطلب که انسان می‌خواهد نگاه کند باید به باب‌های مختلف مراجعه کند اما در جامع احادیث شیعه همه‌ی روایات مرتبط و مربوط به یک امر کلی یک‌جا ذکر شده و این به هم دیگر یفسّر بعضّها بعضاً، انسان بهتر می‌تواند متوجه بشود.

س: استاد ببخشید؟؟؟

ج: محقق خوئی، شهید صدر، شیخ الاستاد می‌فرمودند بله این‌ها به خود نسخه هست اما بعض اساتید مثل آیت‌الله شبیری زنجانی دام ظلّه قائلند که نه این‌ها به نسخه نیست بلکه به اصل کلی کتاب است و ظاهر حق با ایشان باشد.

س:؟؟؟

ج: بله ولی خب چون عده‌ای از بزرگان قائلند به این که به خود نسخه هست. علاوه بر این که عصر ایشان یک عصری است که احتمال حسیت در آن‌جا متوقّف‌تر از زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی هست از این جهت هم مهم است.

خب اما سند کافی گفتیم سه تا مشکله دارد یکی این حسین بن اسحاق هست که این حسین بن اسحاق تاجر، یک لقب تاجر هم دارد «عن الحسین بن اسحاق التاجر» ایشان لاتوثیق له کما لاجرح له، بنابراین مجهول حاله، پس از ناحیه‌ی حسین اشکال پیدا می‌کند. بعد در سند درست بود این درست گفتیم که توثیق او، راه‌هایی که برای توثیق او بود را عرض کردیم گفتیم توثیق او با این که علامه قدس سره ایشان را در قسم ثانی ذکر کرده و همچنین این داوود در رجالش در قسم ثانی ذکر کرده است که قسم ثانی برای ضعفاست پس تعارض می‌کند. راه حل این را هم بیان کردیم و عرض کردیم که چون آن‌چه که مُعتمد بود این بود که چون علامه قدس سره برای قسم ثانی فرموده آن‌هایی که ضعیف هستند یا من رد می‌کنم قول آن‌ها را یا توقف در قولشان دارم، چون عنوان را این قرار داده بنابراین ما نمی‌دانیم که این درست را که در قسم ثانی ذکر کرده از باب ضعف است که ذکر فرموده یا از باب این که ایشان توقف در آن دارد یعنی لایدری است لادری است؟ خب احتمال دارد که این سومی باشد که اگر سومی باشد با آن توثیق معارضه نمی‌کند هیچ‌وقت لادری کسی با شهادت دیگری که شهادت به اثبات یا نفی می‌دهد معارضه نمی‌کند؛ مثلاً از یک شخصی است از بیّنه قائم می‌شود که زید عادل است می‌رویم از دو نفر دیگری که آن‌ها هم عادل هستند می‌پرسیم می‌گوید من خبر ندارم آشنایی با او ندارم، خب این که با او معارضه نمی‌کند که، این‌جا هم همین‌جور، پس قول علامه که آن‌جا ذکر کرده چون وجهش معلوم نیست معارضه نمی‌کند با آن توثیقات، و همچنین مرحوم ابن داوود که ابن داوود فرموده برای ضعفا و مجهولین من ذکر می‌کنم. بعضی بزرگان فرمودند که مجهول در عبارات رجالیون جرح است، خودش جرح است نه این که یعنی اطلاع نداریم، این مجهول است این خودش جرحی است این مطلب برای ما ثابت نشده

است که واقعاً غیر از آن معنای لغوی جرح به معنای جهل و این که نمی‌شناسیم آن را، یک اصطلاح رجالی یا درایه‌ای بوده باشد بین آقایان که معنایی که می‌گویند مجهول یعنی مجروح، این امر غیر ثابت شده‌ای است بنابراین آن فرمایش این داوود هم معارضه‌ی با آن توثیقاتی که گفتیم نمی‌کند.

نکته‌ای که در این جا حائز اهمیت است به درد جاهای دیگر هم می‌خورد و سیال هست این است که محقق خوئی قدس سره برای اثبات وثاقت درست به فرمایشی از شیخ طوسی در فهرست تمسک فرموده است. شیخ طوسی قدس سره در فهرست در ترجمه‌ی علی بن حسن الطاطری، ایشان فرموده است که این «علی بن حسن الطاطری کان واقفياً شدید العناد فی مذهبه صعبُ العصبية علی من خالفه من الامامیه» خیلی نسبت به امامیه‌ی اثنی عشریه شدید التعصب و سخت‌گیر بود و «و له کتبٌ کثیرهٌ فی نصره مذهب» در مذهب واقفیه هم کتب کثیره‌ای نگاشته «و له کتبٌ فی الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایتهم و لأجل ذلك ذکرناها» اما این کتبی که در فقه دارد روایاتی که در کتب فقیه‌اش آورده است عن الرجال موثوق بهم و بروایاتهم، از این آدم‌ها مطلب نقل کرده که هم خودشان مورد وثوق هستند هم روایت‌شان مورد وثوق است یک شهادت خیلی محکمی است که هم خودشان مورد وثوق هستند و هم روایات‌شان، یعنی احتمال سهو و نسیان هم خیلی خیلی نسبت به عادی مردم در این‌ها کمتر است فلذا به روایاتش هم وثوق انسان دارد. خب چنین شهادتی را شیخ طوسی داده و یکی از کسانی که طاطری از او نقل حدیث کرده است کی هست؟ درست است پس این درست می‌شود جزو کسانی که شیخ طوسی دارد شهادت می‌دهد که این موثق به است، به خودش و به روایاتش، از این راه محقق خوئی قدس سره فرموده که خب درست، درست می‌شود کارش، و وثاقتش ثابت می‌شود. این فرمایش آقای خوئی هست عبارت ایشان...

س: ???

ج: خلاف ظاهر است دیگر، یعنی رجال، آن الف و لام دارد و جمع معلّی به الف و لام است. خلاف ظاهر است بگویم به بعضی‌های آن‌ها مقصود است می‌خواهد بگوید این کتاب، کتاب مُعتمَدی است آدم‌هایی که از آن نقل می‌کنند آدم‌های مُعتمَدی است ایشان فرموده است که... عبارت معجم رجال الحديث این هست «أَنَّ رواياته فی کتبه عن الرجال موثوق بهم و بروایاتهم»

خب این فرمایش محقق خوئی قدس سره محل اشکال هست به این بیان که آن‌چه که عبارت خود فهرست است «و له کتبٌ فی الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم» آن که محقق خوئی نقل کرده است فرموده است که «أَنَّ رواياته فی کتبه عن الرجال الموثوق بهم» آن که ایشان نقل کرده فی کتبه، یعنی چه فقهی چه غیر فقهی، آن که در فهرست است فقط کتب فقیهیه است بنابراین این یک سهوی است که پیش آمده. شیخ طوسی نفرموده همه‌ی رجالی که در هر کتاب ایشان هست فرموده کتب فقیهیه‌اش، حالا چه بگویم اعم فی کتبه الفقیهیه، چه بگویم اعم از کتاب‌های فقهی، اشکال دیگری که وجود دارد این است که برای ما معلوم نیست که علی بن حسن طاطری که خودش البته ثقه هست چون شیخ طوسی در عُدّه شهادت داده که این‌ها، این آدم ولو واقفیه‌ی خیلی خرابی هست اما متحرّز عن الکذب است و دروغ‌گو نبوده، آدم ثقه‌ای بوده. شیخ در عُدّه این شهادت را نسبت به ایشان داده منتهی مشکل این هست که ما نمی‌دانیم از درست در کتاب‌های او روایت نقل کرده یا نه در روایاتش از او نقل مطلب کرده است. تا ثابت

نشود که از درست در کتب فقهیه‌اش روایت نقل کرده است این صغرای بر این کبرایی که در فهرست فرموده نمی‌شود و ما از کجا می‌توانیم بگوییم محقق خوئی از کجا اطمینان پیدا کردند، احراز کرده‌اند که این روایاتی که طاطری از درست نقل کرده است در کتب فقهیه‌ی درست موجود بوده است نه، لعل در کتاب‌های دیگر موجود بوده یا اصلاً توی کتاب‌های فقهی نیاورده بوده این‌ها را. چون همان‌طور که بارها عرض کردیم صاحبان کتب و اصول علاوه بر روایاتی که در کتب و اصول داشتند یک روایاتی هم داشتند که در آن کتاب‌های اصول و کتب نیاورده بودند فلذا است که در فهرست نگاه می‌کنید یا در رجال نجاشی نگاه می‌کنید خیلی جاها می‌فرماید اخیراً بجمع کتبه و روایات، روایات را عطف به کتب می‌کند و این فراوان بوده برای این که کتابی که می‌نوشتند بعداً روایات جدیدی به دست‌شان می‌رسیده یا در موقع نگاشتن آن کتاب غفلت کردند از ذکر یک روایتی، آن را در کتاب‌شان نیاوردند و اگر بعداً روایت به دست‌شان رسیده بخاطر این که آن کتاب دیگر نسخش با هم اختلاف پیدا نکند کم و زیاد نداشته باشد مثلاً مستنساخ شده، نشر شده، پیش افراد زیادی است دیگر آن‌ها را نمی‌آوردند در کتاب‌هایشان نیاوردند ولی بعداً به دست‌شان رسیده. بنابراین این فرمایش، فرمایش خوبی است که یکی از راه‌های توثیق عام این هست که شخص مروئی عنه کی باشد؟ علی بن حسن طاطری باشد. اگر مروئی عنه حسن طاطری در کتب فقهیه‌اش شد این را ما احراز کردیم این می‌شود یکی از توثیقات عامه، اما اشکال این است که معمولاً برای ما احراز نمی‌شود که این شخص در کتب فقهیه از او روایت کرده علامتی، نشانه‌ای فعلاً وجود ندارد برای ما، از این جهت استناد به این مطلب محل اشکال هست و لکن ...

س: ???

ج: نه روش استفاده نمی‌شود

س: ???

ج: نه، روش استفاده نمی‌شود گاهی یک کتابی که کسی می‌خواهد... مثل صدوق، صدوق قدس سره فرق است بین من لایحضر او و بین سایر کتاب‌هایش، در من لایحضر او، همان‌طور که اول آن فرموده بخاطر یک خصوصیتی را در نظر گرفته که حجت بین خودم و خدا باشد چه باشد ولی در کتاب عیون و اخبار الرضای آن چنین چیزی را ندارد در معانی الاخبارش ندارد در خصالش ندارد این کتاب را به یک نحو خاصی نوشته حالا ایشان هم ممکن است که این کتاب‌های فقهی چون می‌خواهد به آن عمل بشود و حجت باشد برای عاملین، از افراد موثق بهم و بروایاتهم مطلب نقل کرده اما این جور نیست که هر مطلبی را از هر کسی نقل می‌کند ملتزم باشد به این که او ثقة باشد یا در ...

س: ???

ج: نه قهراً در کتاب‌های فقهی مطلب فقهی نبوده متأسفانه کتاب‌های ایشان هم که به دست ما نرسیده که، الان کتاب‌های او را که سراغ نداریم که.

س: ???

ج: نه عرض کردم کتاب فقهی هم حتماً لازم نیست هر... شاید بعد از نگاشتن آن کتاب فقهی این روایت به دستش رسیده باشد. و یا غفلت کرده باشد و یا معارض می‌دیده با آن و عمل به این روایت نمی‌کرده آن روایتی که چون در باب تعارض روایت است گاهی

این جوری هست که به یک وجهی آن روایتی که در آن کتاب ذکر کرده است او را ترجیح داده آن جا ذکر کرده آن یکی را در آن کتاب ذکر نکرده چون ترجیح نداشته به نظر ایشان.

بنابراین از این راه ما نمی‌توانیم درست را درست کنیم. مهم همان سه راه اول هست که یعنی راه‌های دیگر هست که گفتیم مروئ عنه ابن ابی عمیر است مروئ عنه بزندی است و هم چنین در تفسیر علی بن ابراهیم واقع شده است.

س: ???

ج: نه بعضی از آن، نه ببینید

س: ???

ج: بله اگر شما اطمینان پیدا می‌کنید که بله یکی از این‌ها توی کتاب فقهی او بوده خیلی خوب، ولی ما چنین اطمینانی نداریم هفده هیجده تا روایت زیاد نیست روایات، این‌ها هم همین‌طور است این‌ها هم زیاد نیست شاید بعداً یک کتابی به دستش رسیده باشد ما خبر نداریم جزم پیدا نمی‌کنیم که ایشان در آن کتاب فقهی وجود داشته درست در آن کتاب فقهی، چون توجه به این جهت هم بکنید دیگر، که خودش گفته در کتب فقهیه‌اش، حالا ممکن است که کتاب غیر فقهی هم داشته، یا ممکن است که بعداً به دستش رسیده ببینید همین توجه اگر بکنید مرحوم صدوق چقدر روایت دارد که در من لایحضر ذکر نکرده؟ این روایات را دیگر، فقهی هم هست ولی در من لایحضر نیاورده این‌ها را، و چون در من لایحضر یک ویژگی خاصی برای آن بوده آن جا نیاورده این‌ها را.

س: ???

ج: نه نه عبارتش را خواندم، فرموده «و له کتبٌ کثیرة فی نصرۃ مذهبه و له کتبٌ فی الفقه رواها»

س: ???

ج: نه نه نه، «رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم»

س: ???

ج: نه این بله ببینید درست است که عبارت یک مقداری چیز دارد «و له کتبٌ رواها» یک کسی ممکن است که خیال کند یعنی آن کتب مال دیگران است ایشان آن کتب را نقل کرده است این را نمی‌آیند در احوالات یک شخص بگویند «له کتبٌ» این که کتاب او نیست کتاب آن‌ها است. این راوی آن کتاب‌ها می‌شود باید در احوالات آن‌ها وقتی ذکر می‌کنید سلسله‌ی سند را بگویند راوی کتابش درست است این به نحو استخدام است «له کتبٌ که رواها» یعنی روایات در این کتب را قهراً، روایاتی که در این کتب نقل کرده عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم است.

س: ???

ج: آن سند باید، بله؟

س: آن فایده‌ای ندارد. چون آن که گفته ثقه هستند چه هست؟ آن‌هایی است که در کتاب باشد بعد ...

س: ???

ج: بله آن رجال موثق بهم، آن‌ها را گفته اما این‌جا را که نگفته که اگر در او نباشد من توثیق دارم می‌کنم. توجه کردید؟

س: ???

ج: نه می‌گوید درست کتاب، می‌گوید علی بن حسن الطاطری، کتاب‌هایی در فقه دارد که توی آن کتاب‌های فقهی‌اش از افرادی که حدیث نقل می‌کند آن‌ها ثقه هستند این درست اگر توی آن کتاب‌ها باشد مشمول شهادت شیخ می‌شود اگر توی آن کتاب‌ها نباشد یا ما احراز نکنیم دیگر فایده‌ای ندارد. این‌جا که در طریقش به علی بن حسن الطاطری قرار بگیرد این فایده‌ای ندارد.

خب این راه محل اشکال واقع می‌شود اما آن دو راه دیگر وجود دارد بنابراین طریق صدوق یک اشکالش از ناحیه‌ی حسین بن اسحاق بود که راه حل ندارد... ببخشید کافی، یکی از حسین بن اسحاق بود که راه حل ندارد، یکی عبارت بود از این درست که درست را درست کردیم و بخاطر این که مروئ عنه ابن ابی عمیر یا بزندی هست و هم‌چنین در تفسیر هست می‌گوییم وثاقتش ثابت است و اشکال دیگر، اشکال چه بود؟ ارسال بود چون بعدش می‌گوید که چی؟ می‌گوید عن درست عن بعض اصحابه، عن ابی عبد الله علیه السلام، اشکال ارسال، برای حل ارسال دو راه عرض کردیم یکی این که چون این روایت در کافی شریف هست و کلینی شهادت داده به این که روایات کافی صادر عن المعصوم علیهم السلام هست بنابراین ضعف سند مضرّ نیست ارسال مضرّ نیست.

راه دوم این بود که نصر بن سوید عن درست عن بعض اصحابه، گفتیم نصر بن سوید را نجاشی فرموده صحیح الحدیث است و این صحیح الحدیث ظاهرش این هست که نه یعنی اخبارش درست است که این‌جا بگوییم درست اخبارش این هست که بعض اصحابنا گفته است که به درد ما نخورد بلکه ظاهر حدیث این هست که آن مطلبی که ولو با واسطه از امام علیه السلام نقل می‌شود آن مطلب صحیحی است و صادر شده از امام علیه السلام، از این راه بیایم نقل کافی را و مشکل کافی را حل بکنیم.

خب گفتیم علاوه بر کافی در کجا دیگر هست؟

س: ???

ج: بله

س: ???

ج: نه تصحیح ما یصح، آن‌جا حدیث ندارد. کلمه‌ی حدیث در آن نقل نیست. از آن‌جا هم این اگر بود که احادیثی که این‌ها نقل می‌کنند بله آن می‌گفتیم همین‌طور است.

س: ????

ج: بله، نتیجه‌ی این می‌شود بله،

و اما

س: ???

ج: نه

س: ???

ج: بله بله ببینید حدود شصت طریق وجود دارد غیر از توثیق رجالیون شصت طریق وجود دارد که با آن‌ها گفتند مثلاً بعضی‌ها علی اختلاف المبانی روی هم رفته شصت طریق وجود دارد که خواستند بگویند یکی این هست که اجلاء از شخصی نقل کنند بعضی‌ها البته این قدر بالا گرفتند گفتند یک ثقه اگر از کسی نقل کرد معلوم می‌شود آن ثقه است. ثقه مگر از غیر ثقه نقل می‌کند؟ خب این‌ها یک مبانی‌ای است که دیگر مورد قبول نیست اجلاء هم بارها من عرض کردم ببینید اجلاء از یک نفر که نقل می‌کنند نقل اجلاء موجب قول به وثاقت نمی‌شود مگر اعتماد کنند یعنی فتوا طبق آن بدهند و الان اجلاء روایات را برای این که از بین نرود و یُعاضد بعضها بعضاً، تواتر اجمالی درست بشود تواتر معنوی درست بشود یا نمی‌شناختند خودشان این فرد چه جوری هست، گفتند شاید منقول الیه، افراد دیگر بشناسند این‌ها بخاطر این که مطالب شریعت از بین نرود این داعی بزرگ داشتند که این‌ها را نقل بکنند. همیشه نقل اجلاء برای این... الان مجلسی من الاجلاء بل أجل من بسیاری از اجلاء سابق، مجلسی خیلی مرد بزرگی هست خب بحار را که نوشته ایشان، برای چه نوشته؟ برای این که این‌ها از بین نرود نه این که همه‌ی حدیث‌هایی که درست است یا سندهایی که درست است ملتزم نبوده، خود صاحب وسائل هم همین جور است صاحب وسائل این‌ها را نوشته در معرض فقها گذاشته که از آن استفاده بکنند هر کدام که سندش را درست می‌دانند خیلی خب عمل بکنند نمی‌دانند خب عمل نکنند. این کثرت نقل، این برای این نبوده است که آن‌ها را ثقه می‌دانسته‌اند این دلالت نمی‌کند مگر اعتماد کنند یعنی فتوا طبق آن بدهد و ما بدانیم که قرینه‌ای، چیزی هم نبوده خب این‌جا معلوم است قائل به وثاقتش بوده که این جور بوده انسدادی هم نباشد اگر انسدادی هم باشد باز خب ممکن است روی مسلک انسداد دارد عمل می‌کند.

س: ???

ج: اکسار هم همین جور است اولاً ببینید این اکسارها خیلی، ببینید باز این‌ها، اکسار اجله یک وقت بیانش این هست که این آقا وقتی پانصد تا روایت، ششصد تا روایت از کسی دارد نقل می‌کند خب این رفت و آمد داشته با او، آدم پانصد تا بار برود پهلوی کسی و بیاید قهراً برایش روشن می‌شود که این آدم راست‌گو هست راستگو نیست، فضلش چه جوری است، ضعیفش چه جور است امثال این‌ها برایش روشن می‌شود بخاطر این می‌گویند خب وقتی کثیراً یک جلیلی از یک نفری نقل می‌کند قهراً به حالات او واقف می‌شده و چون چیزی نگفته پس معلوم می‌شود که او را ثقه می‌دانند ولی این برای ما محرز نیست اگر کسی پانصد تا حتی هزار روایت از یک کسی نقل کرد در جاهای مختلفه، این کثیراً به او مراجعه کرده برای ما ثابت نمی‌شود چون ممکن است که یک بار مراجعه کرده گفته بله این مال من است اجازه می‌دهم از آن نقل کنی، یک بار ملاقات کرده یک کتاب پانصد حدیثی، صد حدیثی، هزار حدیثی را از او گرفته حالا هزار جا، این‌جا، آن‌جا آن‌جا دارد نقل

می‌کند دیگر، این جور نیست که این مزاوله کأن پهلوی او برود.

س: ???

ج: نه دین مردم با آن قواعد و ضوابطش گفته شده است، دین مردم با مجرد نقل روایت درست نمی‌شود طبق ضوابط و قواعد است. بله دین مردم با این که... ما شجاعت امرالمؤمنین سلام الله علیه، علم امیرالمؤمنین را از کجا فهمیدیم؟ از همین روایات متکثره، وقتی ده هزار روایت داریم هم‌هانش را که نمی‌شود این می‌شود تواتر اجمالی، می‌شود تواتر معنوی، و این روایت حق بزرگی بر گردن ما دارند که این‌ها را نگذاشتند ضایع بشود، از بین برود. هی هر چه بوده نقل کردند تا این تواتر درست بشود، تا این تراکم درست بشود این تعاضد درست بشود اما معنای آن این نیست که از هر کسی نقل می‌کنند خصوص او را ثقه می‌دانستند یا مجهول الحال برایشان نبوده این‌ها معلوم نیست.

خب منبع دومی که حدیث در آن ذکر شده گفتیم عبارت است از کتاب الزهد که اسبق از همه‌ی این‌ها هست دیگر، از کافی و این‌ها، کتاب الزهد حسین بن سعید اهوازی، منتهی حسین بن سعید اهوازی عن النضر بن سوید، آن‌جا هم باز از درست عن بعض اصحابه، آن‌جا هم این اشکال درست وجود دارد که حل شد منتهی این اشکال بعض اصحاب هم در نقل کتاب الزهد وجود دارد و دیگر آن‌جا این حرفی را که ما در کافی زدیم نسبت به کتاب الزهد نداریم چون ایشان چنین شهادتی را نداده. پس بنابراین کتاب الزهد هم مشکله‌ی ارسال در آن وجود دارد.

س: ???

ج: بله از آن راه می‌توانیم درست بکنیم منتهی اگر آن راه را قبول کردیم با راه کافی یکی هست دیگر،

س: ???

ج: کتب مشهوره است فرموده، علیه المعول و الیه المرجع، این اشکالی ندارد الان وسائل علیه المعول است و الیه المرجع است منتهی وقتی به آن مراجعه می‌کنی یعنی کتاب مُعْتَمَدی است است حالا باید به آن مراجعه که می‌کنی حدیث صحیح را از توی آن دریاوری.

و اما امالی شیخ طوسی قدس سره، در امالی شیخ طوسی سند این هست «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ» که خود شیخ طوسی است «قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَزْوِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ حُبَشٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي عُذْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» بعد روایت را ذکر می‌کند که همین روایتی است که خواندیم آن روز، تفاوت‌های آن را با روایت مورد بحث عرض کردیم یک جاهایی از آن با هم تفاوت داشت.

خب این سند عین سندی است که مرحوم شیخ طوسی قدس سره در فهرست راجع به حسین بن ابی‌عُذْر ذکر فرموده است «قال الشيخ الحسين بن ابی‌عُذْر له اصل أخيراً به إبراهيم القزويني» که «الحسين بن إبراهيم القزويني عن ابی‌عبد الله محمد بن وهبان

الهنانی عن ابی القاسم علی بن حویش «این‌جا علی بن الحیثی هست توی خود فهرست «ابی القاسم علی بن حویش؛ عن ابی المفضل العباس بن الحسین» ابی المفضل این‌جا هست آن‌جا ابی الفضل بود «العباس بن الحسین عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن الحسین بن ابی غندر» پس بنابراین سندی که شیخ در این‌جا ذکر فرموده است در امالی، همان سندی است که ایشان به کتاب حسین بن ابی غندر دارند.

مرحوم آقای خوئی در ذیل این سند فرموده است «طریق الشیخ الیه ضعیف بعدّ من المجاهیل» در این سند عده‌ای از مجاهیل وجود دارند پس بنابراین سند ضعیف است. حالا توضیح مطلب هم بخواهید این‌جوری هست که عرض می‌کنیم؛ این‌جا حسین بن ابراهیم قزوینی لاتوثیق له و لاجرح، محمد بن وهبان، ایشان البته مرحوم نجاشی فرموده «ثقة من أصحابنا، واضح الرواية، قليل التخليط»، واضح الرواية، این یک مطلب مهمی است که ایشان فرموده واضح الرواية، ممکن است که کسی بگوید باز این‌جا مثل صحیح الحدیث که آن‌جا بود این‌جا می‌فرماید که محمد بن وهبان واضح الرواية است یعنی روایاتش غلط ندارد «قلیل التخلیط» یک آدمی است که کم قاطعی می‌کند بعضی روات هستند که قاطعی کردن‌شان زیاد است یعنی این حرف را یک جای دیگر شنیده یک حرف را یک جای دیگر شنیده این حرف را به جای آن نقل می‌کند آن حرف را به جای این نقل می‌کند یک خرده از آن‌جا را می‌آورد این‌جا، یک خرده از این‌جا را می‌برد آن‌جا، دیدید بعضی‌ها که مثلاً داستان نقل می‌کنند توی ذهن‌شان قاطعی می‌شود داستان یک جای دیگر را یک خرده‌اش را می‌آورند داخل این می‌کنند یا این را داخل آن می‌کنند جا به جا وقتی حرف می‌زنند هی کم و زیاد می‌کنند. این در اثر این که خیلی پرحافظه نیست، ضبطش ضبط قوی‌ای نیست این می‌گوید، به این‌ها می‌گویند مخلط، حالا ایشان می‌گوید این جناب محمد بن وهبان قلیل التخلیط است. خب این خیلی مهم است منتهی این‌جا ما فرضاً بخواهیم از این عبارت استفاده بکنیم که روایاتش روایات محکم و معتبری است وقتی هست که آن ناقل از محمد بن وهبان برای ما وثاقتش ثابت شده باشد و این‌جا فرض این هست که حسین بن ابراهیم قزوینی وثاقتش برای ما ثابت نشده تا ثابت بشود که این روایت را محمد بن وهبان نقل کرده است بنابراین این‌جا وثاقت محمد بن وهبان و این خصوصیتی که برای ایشان ذکر شده است لاینفع، چون ثابت نیست که ایشان چنین حرفی را زده است یا نرده است.

بعد علی بن حبشی، شیخ طوسی فرموده است که ایشان هم توثیق خاصی وجود ندارد برایش، بله اجلاء از او نقل حدیث کرده‌اند عباس بن محمد الحسین، لاجرح به و لاتوثیق. این‌جا من احتمال می‌دهم و الله العالم، البته نفس احتمال است که این عباس بن محمد بن الحسین که این محمد بن الحسین، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب باشد بخاطر این که راوی بعدی، یعنی مروی عنه آن صفوان بن یحیی است و محمد بن حسین که از صفوان بن یحیی نقل می‌کند محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. احتمال می‌دهیم که ایشان باشد البته این احتمال به حدی نیست که حجت باشد فقط احتمال رجالی است.

س: ثقه است؟

ج: بله،

عباس وثاقتش ثابت نیست که پسر اوست اما محمد بن حسین بن ابی الخطاب بله من ثقات اصحابنا است، بله بسیار جلیل القدر است «قال النجاشی جلیل من اصحابنا عظیم القدر کثیر الرفایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون الی روايته» منتهی خب باید ثابت

بشود که ایشان باز مسکونُ الی روایت مهم است دارد شهادت می‌دهد که روایات این آدم می‌تواند به آن سکون کند اما اشکال بر سر این هست که ثابت نیست الان ایشان این حرف را زده یا نزده.

بعدها «صفوان بن یحیی عن الحسن بن ابی غنر، حسین بن ابی غنر له اصل» منتهی ایشان هم توثیقی ندارد الا این که اگر سند تا صفوان بن یحیی درست بود خود این دلیل می‌شد بر این که این حسین بن ابی غنر ثقة، بعد ایشان از عبد الله بن ابی یعفور نقل می‌کند که عبد الله بن ابی یعفور هم ثقة من اصحابنا.

خب به خدمت شما عرض شود که نتیجه این شد که سند امالی هم یک سندی است که لا یمكن الوثوق الیه و الركون الیه چون مجاهیل در آن وجود دارد. می‌ماند آخرین مطلب و آن این هست که در فقه الرضا؛ الفقه المنسوب الی الرضا سلام الله علیه فرمود «أروى عن العالم». خب اگر این کتاب ثابت می‌شد که مال امام رضا سلام الله علیه است خب امام رضا که می‌فرماید أروى عن العالم، معلوم است که دیگر صادر شده، منتهی خود این تعبیرات بعضی از بزرگان فرموده‌اند نشان می‌دهند این کتاب مال امام نیست؛ امام أروى عن العالم نمی‌فرماید، حالا فوقش یک جایی بخواهند از آباء گرامشان نقل کنند می‌گویند کما این که فرمودند این‌جا مثل حدیث سلسلة الذهب، خب بله، قال ابی یا جی، نقل می‌فرمایند اما أروى عن العالم، به این شکل بخواهند نقل بکنند این معهود در نقل امام معصوم سلام الله علیه، این جور نقل‌ها وجود ندارد فلذا خود این‌ها را اماره و قرینه گرفتند که این کتاب مال امام رضا سلام الله علیه نیست.

این کتاب ظاهراً و الله العالم یا یعنی علی الاقوی مال یکی از افرادی است که البته از قدمای اصحاب هست مال همین شلمغانی است چرا؟ به این قرینه که از شلمغانی بعض فتاوا مشهور است که در این کتاب وجود دارد مثلاً یکی از فتاوی شلمغانی این هست که اگر آب به اندازه‌ای باشد که اگر شما یک ریگ توی این آب بیاندازی این موجی که در اثر این ریگ احداث می‌شود اگر به نهایت می‌رسد این آب لا یتنجس و لا ینفعل، اما اگر آب به اندازه‌ای است اگر این آب ببخشید عکس آن، اگر موجی که ایجاد می‌شود به نهایت نمی‌رسد پس معلوم می‌شود این آب زیاد است لا یتنجس و لا ینفعل؛ اما اگر به نهایت می‌رسد این ینفعل، خب این یک فتوایی است مال ایشان که در همین کتاب موجود است و بعضی فتاوی دیگری که ایشان داده، از این جهت اقوی این هست که این کتاب مال شلمغانی است، کتاب التکلیف شلمغانی هست راوی کتاب التکلیف شلمغانی هم علی بن موسی بن بابویه القمی است یعنی پدر صدوق، همین بزرگواری که قبر شریفش در قم هست؛ علی بن موسی بن بابویه قمی، راوی کتاب التکلیف شلمغانی، علی بن موسی بن بابویه است چون روی این نوشته شده بوده علی بن موسی خیال شده این علی بن موسی الرضا سلام الله علیه است و حال این که این علی بن موسی بن بابویه قمی است و شاهد دیگر بر این که این کتاب همان کتاب شلمغانی و کتاب تکلیف هست این هست که رساله‌ای که مرحوم والد صدوق دارد به صدوق، که عباراتش را صدوق در من لایحضره الفقیه، نقل فرموده جا به جا، با عبارات این کتاب عین هم می‌ماند؛ پس بنابراین کتاب التکلیف، کتاب مهمی بوده، کتاب رساله‌ای عملیه بوده توضیح المسائلی بوده که در آن اعصار در خانه‌های شیعه فراوان بوده راوی آن هم جناب علی بن بابویه قمی بوده. کثرت اعتماد علی بن بابویه به شلمغانی قبل از این که شلمغانی کارش خراب بشود و ملعون واقع بشود عالم بسیار بزرگی بود بعد در اثر این که حضرت حجت سلام الله علیه او را انتخاب نکردند به عنوان نائب خاص حسادت ورزید و راه را عوض کرد و الا قبلش آدم

درستی بود، بعد دیگر لعن درباره‌اش وارد شد این، فلذا باید همه‌ی ما به خدای متعال پناه ببریم که انسان همین‌طور خوب باشد خوب باشد خوب باشد خدای ناکرده یک جا سر یک بزنگاه روی یک مسئله‌ای بیاید دست از راه حق بکشد. فلذا کتاب‌های ایشان و روایات ایشان که قبل از این حالت نوشته است معتبر است از این جهت ما می‌گوییم روایات فقه الرضا، روایات فقه الرضا که قبل از مسائل ایشان هست این روایات خالی از قوت و اعتبار نیست آن‌هایی که به عنوان روایت دارد نقل می‌کند، نه فتاوی ایشان، آن‌هایی که به عنوان روایت دارد نقل می‌کند. بنابراین این روایت شریفه را ما از راه کافی و از راه کتاب الزهد و همچنین از کتاب فقه الرضا می‌توانیم تقویت بکنیم. هذا تمام الکلام راجع به سند این روایت.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.